

واکاوی جامعه شناختی زیست جهان زنان ایرانی و مشارکت سیاسی - اجتماعی پس از انقلاب اسلامی؛ مطالعه موردی: دانشجویان زن دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران و دانشگاه تهران

- لیلا مظفری دانشجوی دکترای تخصصی رشته جامعه شناسی (گرایش جامعه شناسی سیاسی)، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، leila.mozafari9470@iau.ac.ir

۲- عباس کشاورز شکر استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) keshavarz@shahed.ac.ir

۳. محمد توحید فام. استاد گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Tohidfam@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی جامعه‌شناختی زیست‌جهان زنان ایرانی و تبیین فرایند شکل‌گیری مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان پس از انقلاب اسلامی انجام شد. این مطالعه با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از راهبرد نظریه داده‌بنیاد (استراوس و کوربین) انجام گرفت. جامعه مورد مطالعه شامل ۳۰ دانشجوی زن مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و دانشگاه تهران بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که فرایند مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در بستر مجموعه‌ای از شرایط ساختاری، فرهنگی و تجربه زیسته شکل می‌گیرد. مقوله هسته استخراج‌شده با عنوان «عاملیت مقاومتی زیست جهانی» بیانگر آن است که زنان دانشجو در مواجهه با اشکال مختلف تبعیض جنسیتی در خانواده، دانشگاه و جامعه، از طریق تجربه زیسته نابرابری، به تدریج به آگاهی انتقادی دست می‌یابند و این آگاهی زمینه‌ساز کنشگری فعال آنان می‌شود. در این فرایند، راهبردهایی همچون ادامه تحصیل به عنوان کنش مقاومتی، شبکه‌سازی زنان، مشارکت در فعالیت‌های دانشجویی و کنشگری در فضای مجازی نقش مهمی در بازسازی هویت و تقویت عاملیت آنان ایفا می‌کند. در نهایت، پیامدهای این فرایند شامل شکل‌گیری هویت مقاومتی، افزایش اشکال متنوع مشارکت سیاسی و اجتماعی و در عین حال مواجهه با هزینه‌های روانی، اجتماعی و گاه خانوادگی است. این پژوهش با ارائه یک مدل مفهومی زمینه‌مند، درک عمیق‌تری از رابطه میان زیست‌جهان، ساختارهای نابرابر و کنشگری زنان فراهم کرده و نشان می‌دهد که عاملیت زنان نه در تقابل صرف با ساختار، بلکه در دل آن و از طریق بازتفسیر تجربه‌های زیسته شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: زیست‌جهان، مشارکت سیاسی - اجتماعی، عاملیت مقاومتی

۱. مقدمه

تحوالات چند دهه اخیر جامعه ایران، ساختارهای سیاسی، نهادهای اجتماعی و الگوهای هویتی را چنان دگرگون کرده که موقعیت و نقش گروه‌های مختلف اجتماعی در آن بازتعریف شده است. شاید بارزترین نمود این تحول، گسترش بی‌سابقه حضور زنان در آموزش عالی باشد؛ روندی که زنان را از جایگاه مصرف‌کننده دانش به کنشگرانی در حال بازتعریف هویت فردی و اجتماعی خود ارتقا داده است. با این حال، افزایش کمی حضور زنان در دانشگاه، به‌تنهایی نمی‌تواند گویای نوع، کیفیت و منطق درونی مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان باشد؛ زیرا مشارکت را نمی‌توان اجتماعی بیش از آن‌های عینی و رفتاری فروکاست. مشارکت سیاسی-اجتماعی بیش از آنکه

رفتاری قابل سنجش آماری باشد، «فرایندی زیسته و معنادار» است که در بستر تجربه روزمره، روابط قدرت و ساختارهای فرهنگی شکل می‌گیرد.

زنان دانشجو در ایران معاصر در نقطه تلاقی سه حوزه قرار دارند: خانواده به‌مثابه نخستین کانون جامعه‌پذیری، دانشگاه به‌مثابه فضای بازانديشي و بازا اجتماعي شدن، و فضای مجازی به‌مثابه حوزه عمومی نوظهور. این هم‌نشینی نهادی، زیست‌جهانی چندلایه می‌سازد که در آن فرصت‌های آموزشی و ارتباطی نوین با اشکال تازه‌ای از کنترل اجتماعی و تنش‌های هویتی درآمیخته است. پرسش این است که زنان دانشجو در چنین زیست‌جهانی، مشارکت سیاسی-اجتماعی را چگونه معنا می‌کنند؛ تجربه‌های زیسته آنان از محدودیت، تبعیض یا حمایت چه نقشی در شکل‌گیری احساس عاملیت و کنشگری دارد؛ و در مواجهه با ساختارهای موجود چه الگوهایی از حضور، سکوت، مقاومت یا کنشگری برمی‌گزینند.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از مطالعات مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان با رویکرد کمی و متغیرمحور انجام شده و بر عواملی چون سن، طبقه، وضعیت تأهل و تحصیلات متمرکز بوده‌اند. این مطالعات هرچند تصویری کلی از «میزان» مشارکت ارائه می‌دهند، از تبیین «چگونگی» شکل‌گیری مشارکت در تجربه زیسته زنان ناتوان‌اند. در سطح نظری نیز اگرچه مفاهیمی مانند زیست‌جهان، عاملیت، هویت و فرهنگ سیاسی ظرفیت بالایی برای تحلیل این پدیده دارند، چارچوب منسجم و داده‌بنیادی که رابطه میان زیست‌جهان زنان ایرانی و مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان را صورت‌بندی کرده باشد، ارائه نشده است. پر کردن همین خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را توجیه می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و راهبرد نظریه زمینه‌ای، از خلال روایت‌های زیسته دانشجویان زن تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، فرایندهای معنا بخشی، الگوهای کنش و سازوکارهای تولید عاملیت را در پیوند با مشارکت سیاسی-اجتماعی شناسایی می‌کند تا چارچوبی مفهومی بومی از دل داده‌ها برسازد. تمرکز این مطالعه نه بر «چیستی» مشارکت، بلکه بر «چگونگی» ظهور آن در زیست‌جهان زنان است.

۲. مبانی نظری

تحلیل تجربه زیسته زنان در نسبت با مشارکت سیاسی-اجتماعی، نیازمند صورت‌بندی مجموعه‌ای از مفاهیم حساس ساز (Sensitizing Concepts) است تا امکان واکاوی ابعاد چندگانه هویت، عاملیت و ساختار فراهم آید. جدول ۱، مفاهیم و محورهای نظری مورد استفاده را به تفکیک صاحب‌نظران و دلالت‌های مفهومی آن‌ها خلاصه می‌کند.

جدول ۱. خلاصه‌ای منظم از صاحب‌نظران، نظریه‌ها و نکات اصلی هر دیدگاه

صاحب‌نظر	نظریه	خلاصه
هوسرل	نظریه زیست‌جهان	زیست‌جهان حوزه‌ای است که در آن معانی به‌صورت خودکار و بدون تأمل شکل می‌گیرند و افراد زندگی خود را بر اساس این معانی از پیش موجود سامان می‌دهند. (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۲۷۵)
شوتس	نظریه زیست‌جهان	زیست‌جهان جهان بینادهنی است؛ انسان‌ها هم واقعیت اجتماعی را می‌سازند و هم تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی از پیش موجود قرار می‌گیرند. (عرب، ۱۳۹۵، ص ۳)
پیتربرگر / برگر	نظریه زیست‌جهان	زیست‌جهان مجموعه‌ای از واقعیت‌های ذهنی و تعاریف از واقعیت است که در شبکه تعاملات انسانی به‌صورت بینادهنی ساخته می‌شود و مسیرهای کنش و تفسیر را فراهم می‌کند. (ریترز، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴)

هابرماس	نظریه زیست جهان	زیست جهان سه بُعد دارد: فرهنگ، جامعه و شخصیت؛ این سه بُعد به ترتیب معانی/ارزش ها، نهادها/روابط، و هویت/انگیزه ها را دربرمی گیرند. (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲)
گابریل آلموند و سیدنی وربا	نظریه فرهنگ سیاسی / مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی مجموعه جهت گیری های شناختی، عاطفی و ارزشی شهروندان نسبت به نظام سیاسی و نقش خود در آن است؛ مشارکت سیاسی به ادراک و احساس شهروندان نسبت به نظام وابسته است. (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰)
رابرت پاتنام	سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی	افول انجمن ها و روابط جمعی سرمایه اجتماعی را تضعیف می کند و در نتیجه مشارکت سیاسی و مدنی کاهش می یابد؛ تمایز میان سرمایه اجتماعی پیونددهنده و پل زنده مهم است. (Milbrath, 1984, p. 85)
نان لین	نظریه سرمایه اجتماعی	سرمایه اجتماعی دارایی نهفته در ساختار اجتماعی است که در کنش های هدفمند قابل دسترسی و بسیج است؛ شبکه ها دسترسی به اطلاعات، نفوذ و فرصت ها را ممکن می کنند. (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸)
مایکل وولکاک	سرمایه اجتماعی و توسعه اقدام جمعی	با تمایز میان سرمایه پیونددهنده، پل زنده و ارتباطی، نشان می دهد شبکه ها چگونه می توانند از روابط درون گروهی تا پیوند با نهادهای قدرت را بسازند. (محمدپور، ۱۳۸۸، ص ۱۴)
آلخاندرو پورتس	نظریه سرمایه اجتماعی	سرمایه اجتماعی توانایی بازیگران برای کسب منافع از طریق عضویت در شبکه ها است؛ مفهوم نباید با پیامدهای مثبتش یکی گرفته شود و می تواند محدودکننده هم باشد. (محمدپور، ۱۳۸۸، ص ۱۲)
تالکوت پارسونز	نظریه کارکردگرایی / تقسیم نقش ها	زنان از نقش های همزمان خانوادگی به سمت تخصص در نقش های متمایز در نهادهای جداگانه حرکت می کنند. (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰)
دانیل لرنر	نوسازی / مدرن شدن	زنان از راه آموزش، رسانه و تعامل شهری نگرش های مدرن را جذب می کنند و از الگوهای سنتی فاصله می گیرند. (سیف زاده، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵)
آیزنشتات	مدرنیته های چندگانه	مسیرهای مدرن شدن متنوع اند و لزوماً با مدل استاندارد غربی یکی نیستند. (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۰)
اینگلهارت	تغییر ارزش ها	جهانی شدن به همگرایی تدریجی ارزش ها می انجامد، اما این همگرایی در جوامع مختلف یکسان نیست. (اینگلهارت و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰)
اسپیواک	نقد پسااستعماری / صدای فرودستان	زنان در جوامع پیرامونی هم تحت سلطه مردسالاری محلی اند و هم تحت کلیشه های غربی؛ روایت «قربانی بی صدا» را نقد می کند. (Momsen, 2019, p. 195)
گرامشی	هژمونی	سلطه بیشتر از راه رضایت فرهنگی-ایدئولوژیک حفظ می شود، نه فقط زور؛ هژمونی همواره ناپایدار است و امکان مقاومت دارد. (Walzer, 2019, p. 112)
کاستلز	جامعه شبکه ای / هویت های جمعی	هویت ها بر ساختاری اند و جامعه شبکه ای بر منطق شبکه و توزیع قدرت در جریان ها استوار است. (ریترز، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶)
آرچر	نظریه تأمل گری و عاملیت	ساختارها پیش از کنشگران وجود دارند، اما کنشگران با تأمل درونی موقعیت خود را ارزیابی و درباره کنش تصمیم می گیرند. (ازکیا، ۱۳۹۹، ص ۱۵۴)
هنیش	تجربه زیسته زنان / ساختار قدرت	تجربه های به ظاهر فردی زنان بازتاب مناسبات ساختاری قدرت اند، نه صرفاً مسائل خصوصی. (Momsen, 2019, p. 170)
دوبووار	دیگری سازی زن	زن در نظام مردسالار «دیگری» است، اما امکان فراروی از نقش های تحمیل شده از طریق آگاهی و کنش اجتماعی وجود دارد. (Momsen, 2019, p. 142)
باتلر	اجراگری جنسیت	جنسیت یک فرایند تکرار شونده و ناپایدار است که در زندگی روزمره بازآفرینی می شود. (Momsen, 2019, p. 188)
فریزر	عدالت جنسیتی / بازشناسی	عدالت جنسیتی نیازمند توزیع عادلانه، بازشناسی فرهنگی و شنیده شدن سیاسی زنان است. (Momsen, 2019, p. 210)

تلفیق نظریه‌های فوق نشان می‌دهد که فهم مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان دانشجو، نیازمند عبور از تحلیل‌های تک‌متغیره به‌سوی خوانشی چندلایه از «زیست‌جهان» است. چنان‌که در ستون صاحب‌نظران جدول آمده، مفاهیمی چون زیست‌جهان (هوسرل، شوتس، برگر، هابرماس) منطق تحلیل را از سطح ساختار به سطح معانی روزمره فرود می‌آورند؛ در حالی که نظریه‌های سرمایه اجتماعی (پاتنام، نان لین، وولکاک، پورتس) و فرهنگ سیاسی (آلموند و وربا) بستر شبکه‌ای و نهادی مشارکت را فراهم می‌کنند. در سوی دیگر، دیدگاه‌های جنسیتی و پسااستعماری (دوبووار، باتلر، اسپواک، فریزر) شرط جنسیتی این مشارکت را آشکار می‌سازند و نظریه‌های عاملیت و هژمونی (آرچر، گرامشی، کاستلز) سازوکارهای مقاومت و بازاندیشی را توضیح می‌دهند. این مطالعه صرفاً به‌دنبال مرور این مفاهیم نیست؛ بلکه از آن‌ها به‌مثابه مفاهیم حساس‌ساز (Sensitizing Concepts) بهره می‌برد تا بدون فروکاستن داده‌ها به یک قالب نظری مشخص، در فرایند کدگذاری، حساسیت نظری پژوهشگر را افزایش دهد. بدین ترتیب، چارچوب فوق نه یک قالب پیشینی برای «آزمون» نظریه، بلکه راهنمایی «جهت‌دار» برای ورود به میدان و تفسیر روایت‌های زیسته زنان است؛ آنچه در نهایت به تولید مفهومی بومی مانند «زیست‌جهان دوپاره» و «عاملیت تنگنازاد» انجامیده است.

۳. پیشینه پژوهش

مروری بر پیشینه تحقیق با هدف شناسایی خلأهای مطالعاتی و روشن‌تر شدن جایگاه پژوهش حاضر انجام می‌شود. بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که هرچند درباره مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان، زیست‌جهان زنان، عاملیت، آموزش عالی، جهانی‌شدن و نسبت سنت و مدرنیته پژوهش‌های متعددی انجام شده است، اما این مطالعات هر یک تنها بخشی از مساله را توضیح داده‌اند. از این‌رو، برای نظم‌بخشی به ادبیات موجود و نشان دادن ابعاد مختلف موضوع، خلاصه‌ای از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. خلاصه‌ای از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط

ردیف	نویسنده / سال	عنوان پژوهش	مهم‌ترین یافته / ایده مرتبط
1	ازکیا، ۱۳۹۹	روش‌های تحقیق کیفی	تبیین روش‌های کیفی برای فهم تجربه زیسته و اهمیت تحلیل تفسیری زیست‌جهان.
2	استراس و کوربین، ۱۳۸۷	اصول تحقیق کیفی (نظریه مبنایی)	تشریح فرآیند کدگذاری و تولید مفاهیم از دل داده‌ها برای فهم کنش اجتماعی.
3	اینگلهارت و ولز، ۱۳۹۳	نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی	توسعه اجتماعی موجب تغییر ارزش‌ها و افزایش مشارکت اجتماعی/سیاسی شهروندان به‌خصوص زنان می‌شود.
4	بشپیره، ۱۳۷۴	جامعه‌شناسی سیاسی	فرهنگ سیاسی و ساختارها در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی نقش اساسی دارند.
5	تورن، ۱۴۰۲	برابری و تفاوت	تأکید بر نقش کنشگران اجتماعی، هویت و مطالبه برابری؛ اهمیت عاملیت زنان.
6	تنهایی، ۱۳۷۷	مشارکت شهروندان در مدیریت شهری	مشارکت اجتماعی موجب تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش کارآمدی مدیریت می‌شود.
7	تاج‌زاده، ۱۳۷۴	فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در ایران	تحول فرهنگ سیاسی پس از انقلاب و تأثیر آن بر گسترش مشارکت.
8	حیای، ۱۳۹۰	ارتباط میان‌ذهنی در زیست‌جهان هوسرل	زیست‌جهان به‌عنوان عرصه معنا، تجربه مشترک و شکل‌گیری فهم اجتماعی.
9	راجی، ۱۴۰۰	صعود چهل‌ساله	تحلیل پیشرفت‌های اجتماعی-فرهنگی و گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های رسمی و غیررسمی.
10	ریتزر، ۱۳۷۹	جامعه‌شناسی دوران معاصر	تبیین نظریه‌های اجتماعی درباره کنش، ساختار و نقش آنان در شکل‌دهی واقعیت اجتماعی.
11	گیدنز، ۱۳۷۶	جامعه‌شناسی	رابطه ساختار و عاملیت؛ مشارکت اجتماعی به‌عنوان بخشی از کنش انسانی آگاهانه.
12	محسنی تبریزی، ۱۳۷۵	بیگانگی و مشارکت	نشان می‌دهد بیگانگی اجتماعی مانع مشارکت سیاسی و کاهش نقش شهروندی می‌شود.

جمع‌بندی مطالعات مرور شده در جدول فوق نشان می‌دهد که ادبیات پژوهش در حوزه مشارکت زنان عمدتاً در دو قطب متمرکز بوده است: نخست، مطالعاتی که با نگاهی ساختاری و متغیرمحور (مانند اینگلهارت، بشیریه و گیدنز) به تبیین عوامل بیرونی مشارکت پرداخته‌اند؛ و دوم، مطالعاتی که به توصیف تجربه‌های زیسته پرداخته اما کمتر موفق به ترسیم پیوند میان «زیست‌جهان شخصی» و «عاملیت سیاسی-اجتماعی» در بستر خاص ایران پس از انقلاب شده‌اند.

خلاً اساسی در این میان، نادیده گرفتن ماهیت «زیست‌جهان دوپاره» زنان ایرانی است؛ وضعیتی که در آن کنشگر میان مطالبات سنتی-خانوادگی و الزامات مدرن-اجتماعی در نوسان است. پژوهش حاضر با هدف عبور از این دوگانگی، نه صرفاً به دنبال تکرار یافته‌های پیشین، بلکه در پی کشف این معناست که زنان چگونه در بطن این دوپارگی، نوعی «عاملیت مقاومتی و معناساز» را بازتولید می‌کنند. از این رو، این مطالعه با اتخاذ رویکرد کیفی، می‌کوشد تا برخلاف مطالعات کمی موجود، فرایند درونی شدن این تجربه‌ها را به یک مدل نظری جامع تبدیل کند که در بخش‌های آتی تشریح خواهد شد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) انجام شده است. هدف این رویکرد، استخراج مفاهیم و تبیین فرایندهای اجتماعی از دل تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان و دستیابی به یک نظریه برخاسته از داده‌هاست. در این مطالعه، تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA و بر اساس الگوی کدگذاری سه‌مرحله‌ای استراس و کوربین شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. فرایند تحلیل هم‌زمان با گردآوری داده‌ها و بر اساس اصل مقایسه مداوم پیش رفت؛ به این معنا که هر مصاحبه بلافاصله پس از پیاده‌سازی کدگذاری شده و داده‌های جدید با داده‌های قبلی مقایسه و اصلاح می‌شدند تا در نهایت به اشباع مفهومی دست یابد. چارچوب نظری تحلیل مبتنی بر نمادگرایی تعاملی بود که بر شکل‌گیری معانی در بستر تعاملات اجتماعی تأکید دارد.

جامعه مشارکت‌کننده شامل دانشجویان زن مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و دانشگاه تهران بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند با حداکثر تنوع انجام شد تا مشارکت‌کنندگانی با ویژگی‌های متفاوت از نظر سن، وضعیت تأهل، مقطع تحصیلی و تجربه مشارکت سیاسی و اجتماعی انتخاب شوند و امکان درک عمیق‌تر و چندلایه‌تری از پدیده مورد مطالعه فراهم گردد. معیار ورود به مطالعه شامل اشتغال به تحصیل در دانشگاه مورد نظر، گذراندن حداقل یک نیمسال تحصیلی، و تمایل داوطلبانه برای مشارکت در پژوهش بود. معیار خروج نیز شامل عدم تکمیل مصاحبه یا انصراف از ادامه همکاری و عدم مشارکت در بازبینی یافته‌ها در مرحله تأیید اعضا (Member Checking) در نظر گرفته شد.

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که بر اساس اهداف پژوهش و مفاهیم نظری مرتبط با زیست‌جهان و مشارکت سیاسی-اجتماعی طراحی شد. این مصاحبه‌ها شامل پرسش‌های باز بودند و امکان طرح سوالات تکمیلی در جریان گفتگو وجود داشت. هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید و در فضایی آرام و خصوصی در محل دانشگاه یا مکان پیشنهادی مشارکت‌کنندگان انجام شد تا شرایط لازم برای بیان آزادانه تجربه‌های زیسته فراهم شود. فرایند گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که پس از مصاحبه دوازدهم، مفاهیم اصلی تثبیت شدند و در مصاحبه‌های بیست و هشتم تا سی ام داده جدیدی که منجر به شکل‌گیری مقوله‌های تازه شود مشاهده نشد.

در فرایند تحلیل، ابتدا کدگذاری باز انجام شد و مفاهیم اولیه از دل داده‌ها استخراج گردید، سپس در مرحله کدگذاری محوری، این مفاهیم در قالب مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی و روابط میان آن‌ها بر اساس شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها تحلیل شد. در مرحله نهایی، کدگذاری انتخابی صورت گرفت و مقوله‌ها در قالب یک چارچوب نظری منسجم با محوریت «عاملیت مقاومتی»

زیست‌جهانی» یکپارچه شدند. برای تضمین کیفیت پژوهش از معیارهای لینکلن و گوبا شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تأییدپذیری استفاده شد و راهبردهایی مانند بازبینی مشارکت‌کنندگان، بررسی هم‌تایان پژوهشی، مثلث‌سازی داده‌ها و مستندسازی دقیق مراحل تحلیل به کار گرفته شد. همچنین اصول اخلاقی پژوهش از جمله اخذ رضایت آگاهانه کتبی، حفظ محرمانگی اطلاعات با استفاده از نام‌های مستعار، و حق انصراف آزادانه مشارکت‌کنندگان در تمام مراحل رعایت گردید.

۵. یافته‌ها

بخش یافته‌های این پژوهش بر اساس تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ مشارکت‌کننده (زنان دانشجوی تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات) تدوین شده است. در این بخش، داده‌های کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای و طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شده‌اند تا الگوهای معنایی و ساختاری حاکم بر تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان استخراج شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که تجربه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان مورد مطالعه، در بستر مجموعه‌ای از شرایط ساختاری، فرهنگی و بین‌نسلی شکل می‌گیرد که در تعامل با یکدیگر، مسیرهای متفاوتی از کنشگری، مقاومت و بازتعریف هویت را ایجاد می‌کنند. این فرایند از سطح تجربه‌های فردی آغاز شده و به تدریج در قالب مقولات مفهومی، روابط میان‌مقوله‌ای و در نهایت یک مقوله هسته‌ای منسجم صورت‌بندی شده است. در این بخش ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود تا تصویر روشنی از بافت اجتماعی جامعه مشارکت‌کننده به دست آید. سپس نمونه‌ای از فرایند کدگذاری شامل کدهای باز، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی ارائه می‌گردد تا روند استخراج مفاهیم از داده‌های خام قابل مشاهده باشد. در ادامه، تحلیل نظام‌مند داده‌ها در قالب کدگذاری محوری و انتخابی ارائه شده و در نهایت، مدل پارادایمی پژوهش که بیانگر «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» است، تشریح می‌شود. به این ترتیب، بخش یافته‌ها نه صرفاً گزارش داده‌ها، بلکه تلاشی برای بازنمایی فرایند تکوین معنا از دل تجربه‌های زیسته و صورت‌بندی یک الگوی نظری درباره مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در بستر جامعه ایرانی است.

جدول ۳. مشخصات دموگرافیک و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی ۳۰ مشارکت‌کننده (زنان دانشجوی تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران و آزاد علوم تحقیقات)

ردیف	نام مستعار	دانشگاه	وضعیت تاهل	سن	رشته تحصیلی	مقطع تحصیلی	محل سکونت
1	حدیثه	تهران	مجرد	27	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
2	خاتون	تهران	مجرد	30	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
3	لیلا	تهران	متاهل	32	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
4	مانلی	تهران	مجرد	35	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
5	مریم	تهران	متاهل	34	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
6	معصومه	تهران	مجرد	26	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
7	نازنین	تهران	متاهل	32	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
8	نیاز	تهران	مجرد	30	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
9	صنم	تهران	مجرد	31	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
10	شیرین	تهران	مجرد	38	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
11	شیوا	تهران	متاهل	28	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
12	شکوفه	تهران	متاهل	34	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
13	سوگل	تهران	مجرد	29	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
14	سوزان	تهران	مجرد	30	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران

15	طاهره	تهران	مجرد	32	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
16	سودابه	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	34	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
17	افسون	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	34	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
18	الهام	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	48	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
19	بهار	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	28	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
20	تارا	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	34	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
21	درسا	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	26	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
22	سوسن	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	45	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
23	زهرا	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	35	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
24	سارا	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	34	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
25	ساناز	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	28	جامعه‌شناسی	ارشد	تهران
26	فاطمه	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	31	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
27	اعظم	آزاد علوم تحقیقات	متاهل	32	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
28	آیدا	آزاد علوم تحقیقات	مجرد	31	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
29	شیلان	آزاد علوم تحقیقات	دکتری	29	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران
30	نقره	آزاد علوم تحقیقات	دکتری	29	جامعه‌شناسی	دکتری	تهران

۵-۱. کدگذاری

جدول ۴. نمونه‌ای از فرایند کدگذاری باز، مقوله‌بندی و استخراج مقولات اصلی از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش

مقوله اصلی	مقوله فرعی	کد باز	جمله (نقل قول مستقیم)	نام فایل
تبعیض و محدودیت ساختاری	فردست‌سازی جنسیتی	قطع زیست‌مسیر بر اثر ازدواج زود هنگام	«ازدواج در ۱۵ سالگی برای من نوعی قطع زیست‌مسیر تحصیلی و سلب عاملیت بود.»	الهام.docx
دانشگاه و فضای رهایی	تحصیل به مثابه بازسازی هویت	ترمیم هویت از دست رفته در دانشگاه	«دانشگاه برای من فضایی برای بازسازی زیست‌مسیر و ترمیم هویت ازدست‌رفته بوده است.»	الهام.docx
زیست‌جهان و نابرابری	دوپارگی زیست‌جهان (مدرن-سنتی)	پارادوکس استقلال کنترل شده	«باید مستقل باشی اما نه زیادی. این همان زیست‌جهان دوپاره زنان ایرانی است.»	افسون.docx
مشارکت سیاسی و اجتماعی	بازنمایی سیاسی زنان	احساس مسئولیت برای بازنمایی صدای زنان	«فکر کردم اگر زنان تحصیل کرده مثل من وارد [سیاست] نشوند، کی می‌خواهد صدای ما باشد؟»	افسون.docx
خانواده و جامعه‌پذیری	جامعه‌پذیری بین‌نسلی زنانه	میراث آگاهی از نسل پیشین زنان	«مادر بزرگم می‌گفت: علم قدرته، و قدرت باید دست زنان باشه.»	درسا.docx
تبعیض و محدودیت ساختاری	سکسیسم آموزشی (تبعیض در محیط علمی)	نادیده انگاشتن دانش و تخصص زنانه	«استاد کاملاً نادیده‌ام گرفت. ده دقیقه بعد یکی از پسران دقیقاً همون نظر رو گفت و استاد تشویقش کرد.»	درسا.docx
مشارکت سیاسی و اجتماعی	عاملیت سیاسی فعال	مشارکت به مثابه ابراز وجود و تاثیرگذاری	«مشارکت سیاسی یعنی نه فقط نفس کشیدن، بلکه تاثیرگذار بودن و صدام رو بلند کنم.»	درسا.docx
تبعیض و محدودیت ساختاری	کنترل سنتی بر بدن و حرکت زن	تعریف زن به عنوان ناموس (کالایی شدن هویت)	«نقش دختر مجرد به عنوان سرمایه ناموسی تعریف می‌شود و همین مشارکت اجتماعی را محدود می‌کند.»	بهار.docx

docx. تارا.	«عضو ستاد انتخاباتی مجلس به نفع نماینده زن و عضو انجمن اسلامی دانشگاه بودم.»	کنشگری انتخاباتی جنسیتی	مشارکت سیاسی نهادی	مشارکت سیاسی و اجتماعی
docx. سوسن.	«برخاسته از خانواده‌ای سنتی و دارای تجربه تعارض با نامادری مخالف تحصیل.»	تضاد خانوادگی بر سر آموزش	موانع خانوادگی پیشرفت	خانواده و جامعه‌پذیری
docx. سوسن.	«دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات برای من فضایی برای فرار از سنت‌های خانوادگی بود.»	دانشگاه به مثابه فضای گریز	دانشگاه به مثابه پناهگاه	دانشگاه و فضای رهایی
docx. سودابه.	«حمایت از نماینده زن در انتخابات مجلس را وظیفه‌ای برای تغییر وضعیت موجود می‌دانستم.»	حمایت از بازنمایی سیاسی زنان	کنشگری معطوف به تغییر	مشارکت سیاسی و اجتماعی
docx. ساناز.	«انتخاب رشته جامعه‌شناسی تصادفی نبود؛ می‌خواستم ابزار نظری برای فهم تجربه‌هایم داشته باشم.»	تحصیل برای خودشناسی و فهم تجربه	آگاهی‌بخشی آکادمیک	دانشگاه و فضای رهایی
docx. ساناز.	«زن مجرد بودن در محیط اطراف تهران، خودش به یک موضوع و فشار اجتماعی تبدیل شده است.»	فشار اجتماعی بر مجرد زنان	کنترل اجتماعی بدن و وضعیت تاهل	تبعیض و محدودیت ساختاری
docx. زهرا.	«حمایت همسرم کلیدی‌ترین عامل در ادامه تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی من بود.»	نقش حمایتی همسر در پیشرفت زن	مشارکت خانوادگی در عاملیت	خانواده و جامعه‌پذیری
docx. زهرا.	«شبکه‌های اجتماعی به ما فضایی دادند که در رسانه‌های رسمی نداشتیم.»	زیست‌مجازی به مثابه رسانه جایگزین	کنشگری رسانه‌ای/دیجیتال	مشارکت سیاسی و اجتماعی
docx. فاطمه.	«در محیط کار دولتی، سقف شیشه‌ای را با تمام وجود حس می‌کنم.»	تجربه سقف شیشه‌ای در ادارات	تبعیض جنسیتی در اشتغال	تبعیض و محدودیت ساختاری
docx. فاطمه.	«طلاق برای من نقطه شروع استقلال بود؛ باعث شد روی پای خودم بایستم.»	طلاق به مثابه نقطه عطف عاملیت	استقلال طلبی از مسیر بحران	عاملیت و مقاومت
docx. اعظم.	«فعالیت صنفی هزینه‌های سنگینی داشت (بازداشت و بازجویی)... اما صدا بودن معنا داشت.»	کنشگری هزینه‌مند و سرکوب	مقاومت مدنی و صنفی	مشارکت سیاسی و اجتماعی
docx. اعظم.	«زنان جوان امروز شجاع‌ترند؛ آن‌ها مطالباتشان را صریح‌تر بیان می‌کنند.»	شکاف نسلی در شجاعت کنشگری	تغییر الگوی کنشگری زنان	عاملیت و مقاومت
docx. آیدا.	«دانشگاه برای من سنگر ماست برای تمرین دموکراسی و مطالبه‌گری.»	دانشگاه به مثابه سنگر دموکراسی	تمرین دموکراسی در نهاد علم	دانشگاه و فضای رهایی
docx. آیدا.	«کنترل بر پوشش و بدن زن، اولین خاکریز است؛ سیاست چقدر شخصی و روزمره است.»	سیاسی‌شدن بدن و پوشش	سیاست روزمره و شخصی	تبعیض و محدودیت ساختاری
docx. حدیث.	«استقلال مالی یعنی امنیت؛ وقتی دستت در جیب خودت باشد، کمتر برای تصمیم می‌گیری.»	امنیت‌بخشی استقلال مالی	اقتصاد به مثابه ابزار عاملیت	عاملیت و مقاومت
docx. سارا.	«تجربه هم‌زمان نقش همسری و دانشجویی باعث تقسیم نابرابر کار خانگی می‌شود.»	نابرابری در بازتولید خانگی	تضاد نقش‌های سنتی-مدرن	خانواده و جامعه‌پذیری
docx. سارا.	«فضای مجازی امکان مشارکت کم‌هزینه و انعطاف‌پذیر را برای زنان فراهم می‌کند.»	مشارکت دیجیتال کم‌هزینه	کنشگری در فضای مجازی	مشارکت سیاسی و اجتماعی
docx. نقره.	«مخالفت پدرم با تحصیل من، یکی از مهم‌ترین تجربه‌های زیسته زندگی‌ام بوده است.»	مقاومت در برابر اقتدار پدر	موانع جنسیتی در خانواده	خانواده و جامعه‌پذیری

دانشگاه و فضای رهایی	بازسازی هویت از طریق علم	تحصیل به مثابه مقاومت	«نقش دانشجویی برای من به یک هویت مقاومتی تبدیل شده است.»	نقره. docx
تبعیض و محدودیت ساختاری	نقد آپارتاید جنسیتی فضایی	پرسشگری از محدودیت‌های فضایی	«چرا نمی‌توانیم به استادیوم برویم؟ ما هر روز با این سوالات زندگی می‌کنیم.»	شیلان. docx
مشارکت سیاسی و اجتماعی	کنشگری اعتراضی نوین	عاملیت بدن‌مند و نمایشی	«در جنبش اخیر، دختران با رقص و برداشتن روسری، جایگاه خود را ساختند.»	شیلان. docx
عاملیت و مقاومت	عاملیت پسینی و دیرهنگام	رهایی پس از فقدان (سوگ)	«پس از مرگ همسرم، نوعی رهایی ساختاری برای بازگشت به تحصیل ایجاد شد.»	مریم. docx
دانشگاه و فضای رهایی	بازپس‌گیری حق حیات اجتماعی	میل به جبران حذف تاریخی	«انگیزه اصلی من از تحصیل، جبران تاریخی حذف‌شدگی است.»	مریم. docx

تحلیل ترکیبی یافته‌های جدید به صورت زیر است:

۱. مفهوم «قطع زیست‌مسیر»: در مصاحبه‌هایی مثل الهام، ازدواج زودهنگام به عنوان یک مانع ساختاری عمل کرده که عاملیت زن را سلب می‌کند، اما دانشگاه در سنین بالاتر نقش «ترمیم‌کننده» و «بازسازنده هویت» را ایفا کرده است.
۲. نامرئی‌سازی در فضای آکادمیک: تجربه درسا نشان می‌دهد که حتی در دانشگاه تهران، زنان با نوعی «نادیده‌انگاری سیستماتیک» مواجه‌اند که در آن دانش تولید شده توسط زن، تا زمانی که توسط یک مرد تکرار نشود، مشروعیت نمی‌یابد.
۳. سیاست به مثابه صدا: در فایل افسون، مشارکت سیاسی دیگر صرفاً یک فعالیت اداری نیست، بلکه یک تلاش آگاهانه برای «شکستن سکوت» و ایجاد «صدایی برای زنان» در نهادهای قانون‌گذار است.
۴. تضاد سنت و مدرنیته در حاشیه: مصاحبه بهار نشان می‌دهد که در مناطق اطراف تهران، تحصیل پذیرفته شده است اما به شرطی که به «سرمایه ناموسی» خانواده لطمه نزند؛ این یعنی آزادی زن در این مناطق هنوز «مشروط» است.
۵. دانشگاه به مثابه ابزار تحلیل: در مصاحبه ساناز، دانشگاه صرفاً محلی برای گرفتن مدرک نیست، بلکه «جعبه ابزاری» است که زن ایرانی با آن رنج‌ها و محدودیت‌های خود را تئوریزه کرده و از حالت انفعال خارج می‌شود.
۶. سیاست‌ورزی جنسیتی: در فایل‌های تارا و سودابه، مشارکت سیاسی با یک هدف مشخص یعنی «حمایت از کاندیدای زن» گره خورده است؛ این نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی «همبستگی جنسیتی» در لایه‌های سیاسی است.
۷. تجرد به مثابه چالش: برای زنانی که در حاشیه یا محیط‌های سنتی‌تر زندگی می‌کنند (مانند مورد ساناز)، صرف «مجرد بودن» یک کنش چالش‌برانگیز در برابر ساختار قدرت خانواده و محله محسوب می‌شود.
۸. سیاست شخصی (Personal is Political): در تجربه آیدا، سیاست از صندوق رأی فراتر رفته و به «بدن» و «خیابان» رسیده است. این نشان‌دهنده تغییر ماهیت مشارکت سیاسی در نسل جدید است.
۹. پارادوکس خانواده: در حالی که فاطمه خانواده را عامل محدودیت (ازدواج زودهنگام) می‌بیند، برای زهرا خانواده (همسر) کاتالیزور پیشرفت است. این نشان می‌دهد زیست‌جهان زنان ایرانی به شدت تحت تأثیر «نوع حمایت مردان زندگی» (پدر یا همسر) است.
۱۰. سقف شیشه‌ای و فرسودگی: تجربه زهرا و فاطمه نشان می‌دهد که حتی با وجود دکتری و تخصص، زنان باید «بیشتر از مردان» تلاش کنند تا جدی گرفته شوند؛ این یعنی ساختار هنوز زن را به عنوان «دیگری ضعیف‌تر» بازتولید می‌کند.

۲-۵. کدگذاری محوری (Axial Coding)

کدگذاری محوری (Axial Coding) در این پژوهش به شناسایی و سازمان‌دهی روابط میان کدهای باز انجامید و به شکل‌گیری یک مقوله محوری مرکزی منتهی شد. مقوله محوری استخراج‌شده «گذار از انقیاد ساختاری به عاملیت هزینه‌مند در بستر زیست‌جهان دوطاره» است. این مقوله نشان می‌دهد که تجربه زیسته زنان دانشجوی تحصیلات تکمیلی در تقاطع ساختارهای محدودکننده و امکان‌های نوظهور عاملیت شکل می‌گیرد. داده‌ها نشان دادند که مشارکت اجتماعی و سیاسی برای این زنان نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه پاسخی به مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری و تجربه‌های زیسته است. این مقوله از همگرایی مجموعه‌ای از کدهای باز شامل کنترل خانوادگی، تبعیض جنسیتی ساختاری، تجربه دانشگاه به مثابه فضای رهایی‌بخش، مشارکت در فضای دیجیتال، اشکال مختلف مقاومت بدن‌مند، تجربه‌های بحرانی مانند طلاق، سوگ و بازداشت، و نیز وجود یا فقدان حمایت همسر شکل گرفته است. در

مجموع، این عوامل فرایندی را شکل می‌دهند که طی آن زنان از موقعیت‌های انقیادی به سمت نوعی عاملیت حرکت می‌کنند که گرچه امکان کنشگری را فراهم می‌سازد، اما با هزینه‌های اجتماعی، خانوادگی و روانی همراه است.

۱. شرایط علی (Causal Conditions) بیانگر مجموعه عواملی هستند که سبب می‌شوند مسئله مشارکت برای این زنان به یک مسئله بنیادین و گاه اگزستانسیل تبدیل شود. نخستین دسته از این شرایط به جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده‌های سنتی مربوط است؛ جایی که برخی مشارکت‌کنندگان از مخالفت پدر با ادامه تحصیل، تقسیم نابرابر کار خانگی، اولویت دادن به فرزندان پسر و یا تجربه ازدواج زودهنگام سخن گفته‌اند. چنین تجربه‌هایی نشان‌دهنده درونی‌سازی نوعی فرودستی جنسیتی در مراحل اولیه جامعه‌پذیری است. دسته دوم شرایط علی به تجربه زیسته تبعیض ساختاری بازمی‌گردد؛ از جمله مواجهه با سقف شیشه‌ای در محیط‌های اداری، نامرئی‌سازی در فضاهای دانشگاهی، فشار برای اثبات مداوم شایستگی و حذف از فرآیندهای تصمیم‌گیری در خانواده. این تجربه‌ها نشان‌دهنده حذف نهادمند زنان و بازتولید ساختاری نابرابری‌های جنسیتی است. در نهایت، سیاسی‌شدن بدن و امر روزمره نیز به عنوان یکی از شرایط علی مهم ظاهر می‌شود؛ جایی که کنترل پوشش، محدودیت‌های فضایی و فشارهای اجتماعی بر زنان مجرد، بدن زن را به عرصه‌ای برای اعمال قدرت و سیاست تبدیل می‌کند.

۲. بستر و زمینه (Context) به شرایط اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تری اشاره دارد که در آن تجربه‌ها و کنش‌های زنان شکل می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین عناصر این بستر، زیست‌جهان دویاره‌ای است که میان هنجارهای سنتی و ارزش‌های مدرن در نوسان است. مشارکت‌کنندگان از وضعیتی سخن می‌گویند که در آن از زنان انتظار استقلال وجود دارد، اما این استقلال باید در چارچوب‌های محدودکننده باقی بماند. حتی در شهر مدرنی مانند تهران نیز بسیاری از الگوهای سنتی بازتولید می‌شوند و زن مجرد اغلب به عنوان یک مسئله اجتماعی تلقی می‌شود. در این میان، دانشگاه برای بسیاری از زنان به فضایی برای بازاجتماعی‌شدن و بازاندیشی انتقادی تبدیل می‌شود. دانشگاه نه تنها امکان مواجهه با ایده‌های جدید را فراهم می‌کند، بلکه به شکل‌گیری هویت‌های مقاومتی دانشجویی و تجربه نوعی توانمندسازی پسینی نیز می‌انجامد. علاوه بر این، فضای مجازی به عنوان نوعی حوزه عمومی جایگزین عمل می‌کند؛ فضایی که در آن زنان می‌توانند روایت‌های خود را بیان کنند، در کنش‌های جمعی مشارکت داشته باشند و از طریق شبکه‌های دیجیتال به جهان گسترده‌تری متصل شوند. در نتیجه، عاملیت زنانه به طور فزاینده‌ای در بسترهای دیجیتال بازتعریف می‌شود.

۳. شرایط مداخله‌گر (Intervening Conditions) عواملی هستند که می‌توانند شدت، جهت و شکل بروز عاملیت زنان را تعدیل یا تقویت کنند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، نوع حمایت یا مخالفت مردان مهم زندگی، به‌ویژه پدر و همسر، است. در برخی موارد، حمایت همسر و مشارکت در کار خانگی امکان بیشتری برای کنشگری فراهم کرده است، در حالی که در موارد دیگر، مخالفت یا کنترل تصمیم‌گیری توسط مردان خانواده به محدودیت‌های جدی انجامیده است. عامل مهم دیگر پایگاه اجتماعی-تحصیلی زنان است. برخورداری از سرمایه فرهنگی، به‌ویژه از طریق تحصیلات دانشگاهی و دسترسی به موقعیت‌های شغلی، به عنوان اهرمی برای مقاومت و افزایش قدرت چانه‌زنی عمل می‌کند. همچنین عامل نسل نیز در داده‌ها برجسته است؛ به گونه‌ای که شکاف نسلی در نوع و شدت کنشگری مشاهده می‌شود. نسل جدیدتر که در بستر اینترنت و رسانه‌های اجتماعی رشد کرده‌اند، تمایل بیشتری به اشکال بدن‌مند و دیجیتال کنشگری دارند و الگوهای کنشگری آنان نسبت به نسل‌های پیشین از قالب‌های صرفاً نهادی فاصله گرفته است.

۴. راهبردهای کنش (Action/Interaction Strategies) به شیوه‌هایی اشاره دارد که زنان برای مواجهه با شرایط ساختاری و زمینه‌ای به کار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین این راهبردها مقاومت نمادین از طریق تحصیل است؛ به گونه‌ای که ادامه تحصیلات دانشگاهی برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان به معنای مقاومت در برابر محدودیت‌های سنتی و تلاش برای جبران

حذف تاریخی زنان از عرصه دانش و قدرت تلقی می‌شود. در کنار آن، برخی زنان از طریق کنشگری نهادی، مانند عضویت در انجمن‌های دانشجویی، فعالیت‌های صنفی یا مشارکت در فعالیتهای سیاسی رسمی، تلاش کرده‌اند درون ساختارها اثرگذار باشند. در مقابل، شکل دیگری از کنشگری به صورت بدن‌مند و اعتراضی بروز یافته است؛ از جمله حضور در اعتراضات خیابانی یا طرح پرسش درباره محدودیت‌های فضایی و نمادین. همچنین کنشگری دیجیتال به عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردهای معاصر ظاهر شده است؛ جایی که زنان با روایت‌گری آنلاین، تولید محتوا و اتصال فضای مجازی به کنش‌های خیابانی، نوعی حوزه عمومی زنانه را در بستر دیجیتال شکل می‌دهند. افزون بر این، برخی مشارکت‌کنندگان از دل تجربه‌های بحرانی مانند طلاق، سوگ یا بازداشت، مسیر تازه‌ای از کنشگری و بازسازی عاملیت فردی را شکل داده‌اند.

۵. پیامدها (Consequences) این فرایندها به مجموعه‌ای از پیامدهای فردی و اجتماعی منجر می‌شوند. یکی از مهم‌ترین پیامدها شکل‌گیری نوعی سوژگی انتقادی زنانه است؛ به این معنا که زنان از موقعیت‌های صرفاً نقش‌پذیر به سوژه‌هایی بازانندیش و منتقد تبدیل می‌شوند که قادرند ساختارهای قدرت و نابرابری را تحلیل و به چالش بکشند. در این روند، نقش اجتماعی زن نیز بازتعریف می‌شود؛ زن نه تنها به عنوان کنشگر سیاسی و اجتماعی، بلکه به عنوان کنشگر دیجیتال و تولیدکننده دانش ظاهر می‌شود. با این حال، این عاملیت اغلب با هزینه‌های قابل توجهی همراه است؛ از جمله طرد یا تنش در روابط خانوادگی، فشارهای اجتماعی، تجربه بازداشت یا محدودیت‌های امنیتی و نیز فرسودگی روانی. با وجود این هزینه‌ها، بسیاری از مشارکت‌کنندگان تجربه کنشگری را منبعی برای بازیابی معنا، کرامت و احساس توانمندی در زندگی خود توصیف کرده‌اند.

۳-۵. کدگذاری انتخابی (Selective Coding)

کدگذاری انتخابی (Selective Coding) مرحله‌ای است که در آن همه مقولات محوری استخراج‌شده از ۳۰ مصاحبه در قالب یک چارچوب نظری منسجم ادغام می‌شوند تا «خط داستان نظری» پژوهش شکل بگیرد. در این مرحله هدف دیگر تولید کدهای تازه نیست، بلکه تمرکز بر یکپارچه‌سازی، پیرایش مفهومی و تبیین روابط ساختاری میان مقولات به دست آمده است. به بیان دیگر، پژوهشگر می‌کوشد نشان دهد که چگونه مقولات مختلف در پیرامون یک مفهوم مرکزی سازمان می‌یابند و چگونه این مفهوم می‌تواند روایت کلی داده‌ها را توضیح دهد. از این طریق، داده‌های پراکنده به یک الگوی نظری منسجم تبدیل می‌شوند که قادر است تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان را در قالب یک داستان نظری توضیح دهد.

در نتیجه مقایسه مستمر داده‌ها و مقولات محوری، مقوله‌ای که بیشترین ظرفیت تبیین برای کل داده‌ها داشت به عنوان مقوله هسته‌ای شناسایی شد: «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی». این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن محدودیت‌های ساختاری، خانوادگی و جنسیتی نه تنها مانعی برای کنشگری زنان محسوب نمی‌شوند، بلکه خود به منبعی برای شکل‌گیری و تقویت عاملیت تبدیل می‌شوند. در این چارچوب، تجربه تبعیض جنسیتی ابتدا به شکل تجربه زیسته نابرابری در زندگی روزمره زنان ظهور می‌کند؛ این تجربه‌ها به تدریج زمینه شکل‌گیری آگاهی انتقادی را فراهم می‌سازند و این آگاهی در نهایت به اشکال مختلف کنشگری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی منجر می‌شود. بنابراین عاملیت زنان در این مطالعه نه محصول فرصت‌های ساختاری فراهم‌شده از سوی نظام اجتماعی، بلکه نتیجه نوعی عاملیت مقاومتی است که در دل محدودیت‌ها شکل می‌گیرد. این مفهوم می‌تواند به عنوان یک اصطلاح نظری نو در ادبیات جامعه‌شناسی ایران مطرح شود و به فهم بهتر الگوهای کنشگری زنان در شرایط محدودیت ساختاری کمک کند.

بر اساس داده‌های به دست آمده از ۳۰ مصاحبه، خط داستان نظری پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: زنان مورد مطالعه در فرآیند جامعه‌پذیری اولیه در خانواده با نظامی جنسیتی و سلسله‌مراتبی مواجه می‌شوند. این نظم از طریق سازوکارهایی مانند کنترل پدر، تقسیم

نابرابر کار خانگی، محدودیت‌های هنجاری و انتظارات سنتی درباره نقش‌های زنانه بازتولید می‌شود. با ورود به دانشگاه، این زنان با فضایی جدید روبه‌رو می‌شوند که امکان بازاندیشی هویتی و شکل‌گیری آگاهی انتقادی را فراهم می‌کند. دانشگاه در این میان به مثابه میدانی برای بازاجتماعی‌شدن عمل می‌کند؛ جایی که زنان با مفاهیم نظری، تجربه‌های جمعی و شبکه‌های جدید ارتباطی آشنا می‌شوند. هم‌زمان، فضای مجازی نیز به عنوان نوعی حوزه عمومی جایگزین امکان بیان تجربه‌های زیسته، روایت‌گری زنانه، شبکه‌سازی و مشارکت اجتماعی کم‌هزینه‌تر را فراهم می‌سازد. ترکیب سه تجربه اصلی—یعنی تجربه تبعیض، بازاندیشی دانشگاهی و ارتباطات دیجیتال—به تدریج به شکل‌گیری نوعی سوژکتیویته انتقادی زنانه می‌انجامد. در نتیجه این فرایند، زنان راهبردهای متنوعی برای کنش اجتماعی اتخاذ می‌کنند؛ از جمله ادامه تحصیل به مثابه شکلی از مقاومت نمادین، کنشگری دانشجویی در قالب فعالیت‌های صنفی و فرهنگی، مشارکت در حوزه عمومی دیجیتال، اشکال مختلف مقاومت بدن‌مند و نیز بازتعریف نقش‌های سنتی در خانواده.

در نهایت، گزاره نظری نهایی پژوهش را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: در زیست‌جهان زنان دانشگاهی ایران، تجربه ساختاری تبعیض جنسیتی در تعامل با فرآیند بازاجتماعی‌شدن دانشگاهی و گسترش حوزه عمومی دیجیتال به شکل‌گیری نوعی «عاملیت تنگنازاد» منجر می‌شود. این نوع عاملیت از دل محدودیت‌ها و فشارهای ساختاری برمی‌خیزد و خود را در قالب مجموعه‌ای از کنش‌ها و راهبردهای متنوع—از جمله کنش‌های آموزشی، نمادین، دیجیتال و نهادی—بازنمایی می‌کند. در این چارچوب، زنان نه صرفاً به عنوان قربانیان ساختارهای نابرابر، بلکه به عنوان کنشگرانی دیده می‌شوند که با اتکا به منابع فرهنگی، تجربیات زیسته و شبکه‌های ارتباطی جدید، امکان‌های تازه‌ای برای بازتعریف موقعیت خود در عرصه اجتماعی خلق می‌کنند.

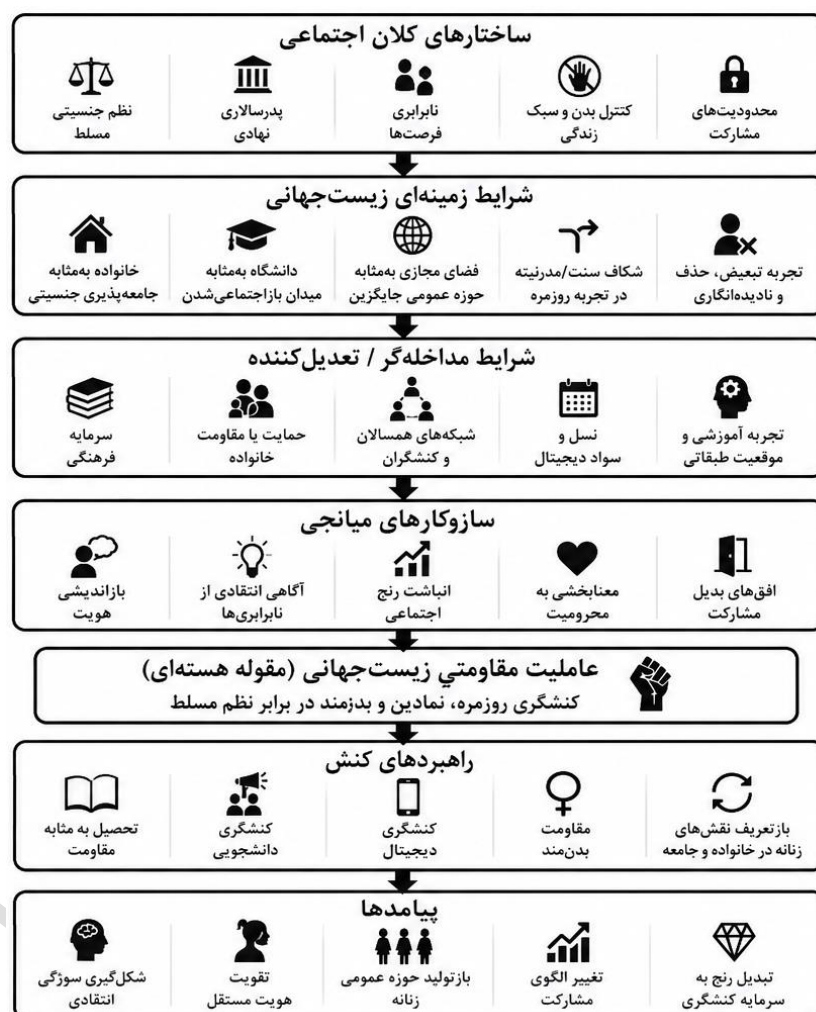
در مرحله کدگذاری انتخابی، همه مقولات محوری استخراج‌شده از ۳۰ مصاحبه در پیرامون یک مقوله هسته‌ای یکپارچه می‌شوند تا «خط داستان نظری» پژوهش شکل بگیرد. در این مرحله، هدف اصلی دیگر تولید کدهای جدید نیست، بلکه ادغام، پالایش و تبیین رابطه میان مقولات در قالب یک الگوی نظری منسجم است. در این پژوهش، مقوله هسته‌ای به مثابه کانون تبیین‌کننده کل داده‌ها عمل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تجربه زیسته زنان دانشگاهی در بستر ساختارهای نابرابر به کنشگری مقاومتی تبدیل می‌شود.

۱. مقوله هسته‌ای (عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی): مقوله هسته‌ای این پژوهش «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» است. این مفهوم به نوعی از عاملیت اشاره دارد که نه در خلأ، بلکه در دل زندگی روزمره، روابط خانوادگی، تجربه‌های دانشگاهی، فضای مجازی و مواجهه با نظم‌های جنسیتی شکل می‌گیرد. در این الگو، ساختارهای محدودکننده نه تنها مانع کنش نمی‌شوند، بلکه خود به منبع تولید آگاهی، بازاندیشی و مقاومت تبدیل می‌گردند. به بیان دیگر، زنان از دل تجربه تبعیض، حذف، کنترل و نادیده‌انگاری، به نوعی کنشگری می‌رسند که هم نمادین است، هم بدن‌مند، و هم اجتماعی. این عاملیت، هزینه‌مند است؛ اما در عین حال حامل معنا، کرامت و بازتعریف خویشتن زنانه نیز هست.

۲. مدل مفهومی پژوهش: مدل مفهومی پژوهش بر این منطق استوار است که ساختارهای کلان اجتماعی مانند نظم جنسیتی مسلط، پدرسالاری نهادی، نابرابری فرصت‌ها و محدودیت‌های مشارکت، در سطح زیست‌جهان روزمره زنان به صورت تجربه‌هایی مانند کنترل خانوادگی، تبعیض در دانشگاه و محیط کار، محدودیت‌های فضایی و تضاد سنت و مدرنیته ظاهر می‌شوند. در ادامه، این تجربه‌ها در مواجهه با دانشگاه، شبکه‌های همسالان، فضای مجازی و سواد انتقادی به آگاهی انتقادی زیست‌جهانی منجر می‌شوند. آگاهی انتقادی، زمینه‌ساز شکل‌گیری مقوله هسته‌ای، یعنی عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی است؛ عاملیتی که خود را در قالب راهبردهایی مانند تحصیل به مثابه مقاومت، کنشگری دانشجویی، کنشگری دیجیتال، مقاومت بدن‌مند و بازتعریف نقش‌های زنانه نشان می‌دهد. پیامد نهایی این فرایند نیز شکل‌گیری سوژکتیویته انتقادی زنانه، تقویت هویت مستقل و گسترش حوزه عمومی زنانه است.

۳. تبیین جامعه‌شناختی مدل: از منظر جامعه‌شناختی، این مدل نشان می‌دهد که عاملیت زنان محصول فرصت‌های ازپیش‌فراهم‌شده نیست، بلکه در پاسخ به فشارهای ساختاری و از دل تجربه زیسته نابرابری شکل می‌گیرد. خانواده به مثابه

نخستین نهاد جامعه‌پذیری جنسیتی، دانشگاه به‌عنوان میدان با‌اجتماعی‌شدن، و فضای مجازی به‌عنوان حوزه عمومی جایگزین، سه بستر اصلی شکل‌گیری این فرایند هستند. در این میان، سرمایه فرهنگی، حمایت یا مقاومت خانواده، نسل، سواد دیجیتال و شبکه‌های همسالان به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، شدت و کیفیت کنشگری را تغییر می‌دهند. بنابراین، «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» مفهومی است که هم تجربه روزمره را توضیح می‌دهد و هم مسیر تبدیل رنج به کنش را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل مفهومی کدگذاری انتخابی پژوهش و تبیین فرایند شکل‌گیری «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» در مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان

این شکل، الگوی نهایی استخراج‌شده از مرحله کدگذاری انتخابی را نشان می‌دهد. بر اساس این مدل، ساختارهای کلان اجتماعی و جنسیتی از طریق تجربه‌های زیسته زنان در عرصه‌های خانواده، دانشگاه و جامعه بازتولید می‌شوند. این تجربه‌ها با تأثیر شرایط مداخله‌گر و سازوکارهای میانجی، به شکل‌گیری آگاهی انتقادی و بازاندیشی هویتی منجر شده و در نهایت در قالب «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» به‌عنوان مقوله هسته‌ای پژوهش متبلور می‌شوند. این عاملیت از طریق راهبردهایی همچون تحصیل مقاومتی، کنشگری دانشجویی، کنشگری دیجیتال، مقاومت بدن‌مند و بازتعریف نقش‌های جنسیتی بروز یافته و پیامدهایی نظیر تقویت هویت مستقل، شکل‌گیری سوژگی انتقادی، تغییر الگوی مشارکت، بازتولید حوزه عمومی زنانه، تقویت هویت مستقل، تقویت شکل‌گیری سوژگی انتقادی، گسترش حوزه عمومی زنان و تحول در الگوهای مشارکت سیاسی - اجتماعی را به همراه دارد.

۴-۵. تبیین مدل پارادایمی: عاملیت مقاومتی زیست جهانی زنان دانشجو

مدل استخراج شده از تحلیل کیفی مصاحبه‌ها، نشان‌دهنده‌ی یک فرآیند پویا و چندلایه است که در آن، کنشگری زنان نه به عنوان یک اتفاق تصادفی، بلکه به عنوان پاسخی ساختارمند به شرایط زیسته صورت‌بندی می‌شود. این مدل شامل ۶ سطح کلیدی است که در یک زنجیره علی و تعاملی به هم متصل شده‌اند:

۱. شرایط ساختاری کلان (Macro Structural Conditions): در بالاترین سطح، «نظم جنسیتی» و «پدرسالاری نهادی» به عنوان نیروهای قاهره عمل می‌کنند. این ساختارها از طریق «نابرابری در فرصت‌ها» و «کنترل بر بدن زنان»، مرزهای مجاز و غیرمجاز حرکت و کنش را برای دانشجویان زن ترسیم می‌کنند. این لایه، زیربنای اصلی محدودیت‌هایی است که زیست‌جهان زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. بافت زیست‌جهان: تجربه زیسته (Lifeworld Context): در این لایه، ساختارهای کلان در زندگی روزمره درونی می‌شوند. «جامعه‌پذیری خانوادگی» اولین مواجهه با تفکیک جنسیتی را رقم می‌زند، اما ورود به «دانشگاه به مثابه فضای باز-اجتماعی شدن» و حضور در «حوزه عمومی دیجیتال»، چالش‌هایی را در برابر سنت‌های پیشین ایجاد می‌کند. «تنش میان سنت و مدرنیته» و «تجربه تبعیض زیسته» در این مرحله، منجر به ایجاد شکاف در باورهای تحمیلی قبلی می‌شود.

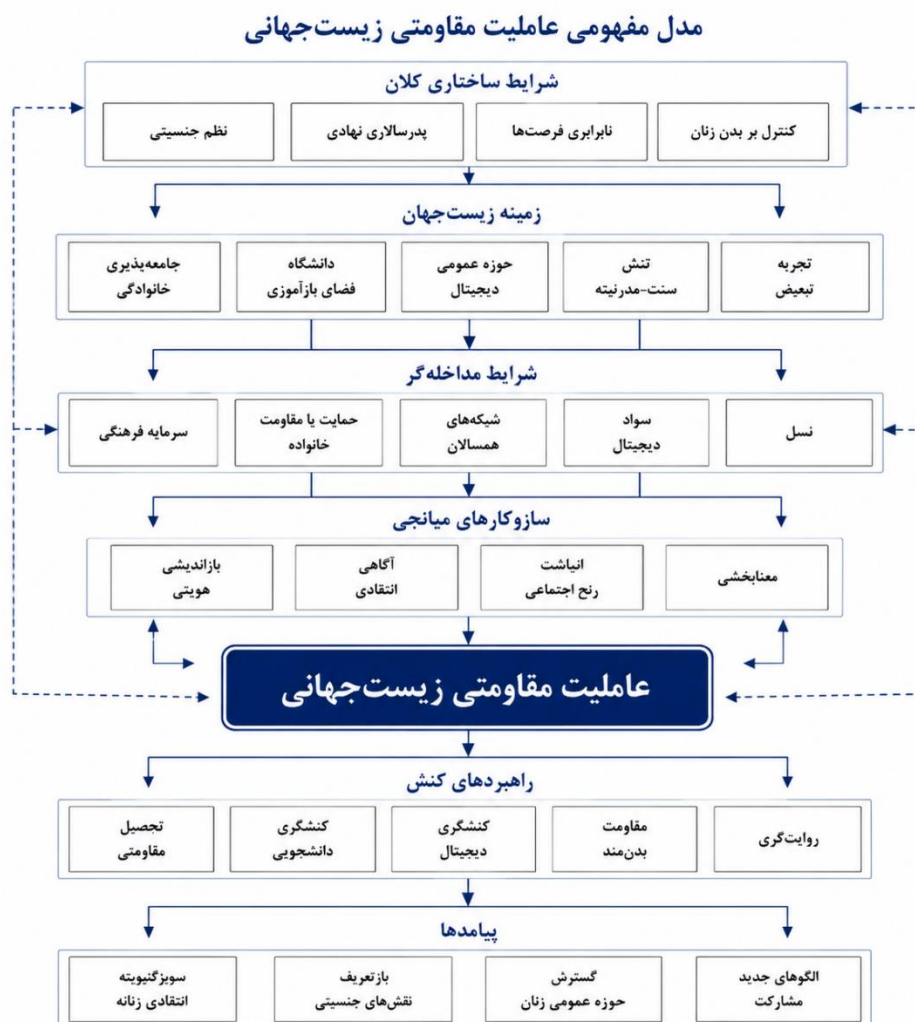
۳. شرایط مداخله‌گر (Intervening Conditions): فرآیند عاملیت تحت تأثیر متغیرهایی است که می‌توانند شتاب‌دهنده یا بازدارنده باشند. «سرمایه فرهنگی» فرد، میزان «حمایت یا مقاومت خانواده»، شبکه «دوستان و هم‌سالان» و میزان «سواد دیجیتال»، تعیین می‌کنند که یک زن دانشجو تا چه حد توانایی عبور از محدودیت‌ها را دارد. همچنین تعلق به «نسخ جدید (نسل Z)» به عنوان یک متغیر نسلی، نگاه متفاوتی به حقوق و آزادی‌ها به مدل تزریق می‌کند.

۴. سازوکارهای میانجی (Mediating Mechanisms): این بخش، موتور محرک تبدیل «تجربه» به «کنش» است. در این لایه، فرآیندهای ذهنی و روانی همچون «بازاندیشی هویتی» و رسیدن به «آگاهی انتقادی» رخ می‌دهد. «انباشت رنج اجتماعی» (حاصل از تبعیض‌های مکرر) به نقطه‌ی اشباع می‌رسد و فرد از طریق «معنابخشی» جدید به وضعیت خود، آمادگی خروج از وضعیت انفعال می‌شود.

۵. مقوله هسته‌ای: عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی (Core Category): قلب تپنده‌ی مدل، «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» است. این مفهوم نشان‌دهنده‌ی نوعی قدرت درونی شده است که نه لزوماً در قالب انقلاب‌های بزرگ، بلکه در بطن زندگی روزمره و در برابر فشارهای ساختاری شکل می‌گیرد. این عاملیت، پیوندی میان «ذهنیت منتقد» و «عینیت کنشگر» برقرار می‌کند.

۶. راهبردهای کنش و پیامدها (Action Strategies & Outcomes): عاملیت مذکور در قالب راهبردهای عینی تجلی می‌یابد: از «تحصیل مقاومتی» (استفاده از آموزش برای کسب استقلال) و «کنشگری دانشجویی و دیجیتال» گرفته تا «مقاومت بدن‌مند» (در سبک پوشش و حضور در فضا) و «روایتگری». پیامدهای این زنجیره شامل موارد زیر است:

- شکل‌گیری «سوژکتیویته انتقادی زنانه» (بازتعریف کیستی خود).
- «بازتعریف نقش‌های جنسیتی» در خانواده و جامعه.
- «گسترش حوزه عمومی زنان» و ابداع «الگوهای نوین مشارکت» که در آن زن ایرانی، عاملیت خود را در شکاف‌های ساختاری تثبیت می‌کند.



شکل ۲. مدل مفهومی عاملیت مقاومتی زیست جهانی

برای انتخاب ۲۰ درصد از کل مصاحبه‌ها، باید ۶ فایل را به عنوان نمونه آماری جهت محاسبه پایایی انتخاب کنیم. در اینجا با انتخاب سیستماتیک از میان لیست ۳۰ نفره شما، محاسبات دقیق را بر اساس فرمول هولستی انجام می‌دهم.

۱. انتخاب نمونه‌ها (۲۰٪ از ۳۰ مصاحبه)

فایل‌های انتخاب شده: shiva, sogol, niyaz, الهام, زهرا, مریم.

۲. جدول محاسباتی پایایی بازآزمایی (Intra-coder Reliability)

جدول ۶. نتایج بررسی پایایی کدگذاری داده‌های کیفی بر اساس روش توافق درون موضوعی میان دو مرحله کدگذاری

ردیف	نام فایل مصاحبه	(n1) تعداد کدهای مرحله اول	(n2) تعداد کدهای مرحله دوم	(M) تعداد توافقات	(PA) درصد پایایی
۱	مصاحبه sogol	۲۴	۲۲	۲۰	۸۷٪

۲	مصاحبه shiva	۱۹	۲۱	۱۸	۹۰٪
۳	مصاحبه niyaz	۱۸	۱۹	۱۶	۸۶٪
۴	مصاحبه الهام	۲۱	۲۳	۱۹	۸۶٪
۵	مصاحبه زهرا	۲۵	۲۴	۲۱	۸۵٪
۶	مصاحبه مریم	۲۲	۲۲	۱۹	۸۶٪
کل	میانگین نهایی	۱۲۹	۱۳۱	۱۱۳	۸۶.۶٪

جهت اطمینان از ثبات و دقت فرآیند تحلیل، از روش «پایایی بازآزمایی» (Intra-coder Reliability) استفاده شد. بدین منظور، ۲۰ درصد از کل مصاحبه‌ها (شامل ۶ فایل مصاحبه به صورت تصادفی-سیستماتیک) انتخاب گردید. فرآیند کدگذاری این فایل‌ها در دو بازه زمانی با فاصله ۱۵ روز توسط پژوهشگر تکرار شد. بر اساس فرمول هولستی، تعداد کدهای استخراج شده در مرحله اول (۱۲۹ کد) و مرحله دوم (۱۳۱ کد) مورد مقایسه قرار گرفت که تعداد ۱۱۳ مورد توافق قطعی میان کدها مشاهده شد. ضریب پایایی نهایی معادل ۸۶.۹ درصد محاسبه گردید که با توجه به آستانه پذیرش در روش تحقیق کیفی (بالای ۷۰ درصد)، نشان‌دهنده دقت بالا و پایایی قابل قبول ابزار تحلیل و فرآیند استخراج مقولات در این پژوهش است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی جامعه‌شناختی فرایندی سامان یافت که طی آن، زیست‌جهان زنان دانشجوی مقطع تحصیلات تکمیلی، الگوهای مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان را در بستر تحولات پس از انقلاب اسلامی صورت‌بندی می‌کند. دستاورد نظری بنیادین این مطالعه که مستقیماً از دل داده‌های میدانی و تحلیل داده‌بنیاد استخراج شده است، مفهوم‌پردازی مقوله هسته تحت عنوان «عاملیت مقاومتی زیست‌جهانی» است. بر اساس یافته‌های پژوهش، مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان نه بازتابی انفعالی از ساختارهای کلان نهادی است و نه صرفاً تصمیمی مجرد و منفک از بستر زیسته؛ بلکه این پدیده محصول دیالکتیکی پیچیده میان سه لایه ساختاری جامعه‌پذیری سنتی در خانواده، سازوکارهای انضباطی و نابرابری‌های جنسیتی در محیط آکادمیک، و گشایش‌های ارتباطی در فضای عمومی دیجیتال است. این سه کانون در پیوند با یکدیگر، فضایی مناقشه‌برانگیز را شکل می‌دهند که در آن، کنشگر زن میان الگوهای تجویزی ساختار مسلط و آگاهی‌های مدرن نوپدید در نوسان است و از دل همین نوسان، بستر زایش عاملیت اجتماعی خود را پی‌ریزی می‌کند.

در تبیین سازوکار محوری مدل پارادایمی، داده‌ها گویای آن است که زنان دانشجوی در کانون یک «زیست‌جهان دوپاره» زیست می‌کنند؛ موقعیتی تعارض‌آمیز که در آن الزامات و هنجارهای سنتی با ارزش‌های ناشی از زیست دانشگاهی و افق‌های فکری مدرن در تلاقی مداوم قرار دارند. در مواجهه با این وضعیت، فرایند شکل‌گیری عاملیت در یک زنجیره علی و معنایی چندمرحله‌ای سامان می‌یابد؛ بدین ترتیب که مواجهه روزمره با تبعیض‌های نمادین و ساختاری در نهادهای خانواده و دانشگاه، در تعامل با تعاملات شبکه‌ای در فضای مجازی، به عاملی برای فراروی از وضعیت انفعال و تکوین «آگاهی انتقادی» بدل می‌شود. در پی این تحول شناختی، زنان دانشجوی دست به بازتعریف راهبردهای کنشگری می‌زنند؛ به‌گونه‌ای که ادامه تحصیل عالی دیگر صرفاً ابزاری برای ارتقای منزلت شغلی یا تحرک طبقاتی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌مثابه نوعی «سنگر مقاومت روزمره» و بازآفرینی عاملیت فردی و جمعی معنا می‌یابد. این راهبردها که با شبکه‌سازی‌های غیررسمی، پیوندهای همتایان و بازتولید گفتمان‌های برابری‌خواهانه در بستر مجازی همراه است، در نهایت به

تثبیت هویت مقاومتی می‌انجامد؛ هویتی که علی‌رغم تحمیل هزینه‌های روانی، اجتماعی و فرسایش‌های ناشی از اصطکاک با ساختار، به بازتعریف جایگاه سوژه‌گی زنان در سپهر عمومی منجر می‌گردد.

از منظر گفت‌وگوی نظری و نوآوری مفهومی، دستاوردهای این مطالعه افق‌های جدیدی در ادبیات جامعه‌شناختی جنسیت و عاملیت می‌گشاید. نخست، یافته‌ها نظریه «اجراگری جنسیت» جودیت باتلر را در بافت جامعه ایران تدقیق و بومی‌سازی می‌کنند؛ با این تبیین که بازاجرای نقش‌های جنسیتی توسط زنان تحصیل‌کرده، صرفاً بازتولید هنجارهای هژمونیک نیست، بلکه آنان از طریق بازتعریف بدن، بازنمایی هویتی در دانشگاه و تغییر در سبک زندگی، در حال خلق نوعی «اجراگری مقاومتی» هستند که الگوهای مسلط را به چالش می‌کشد. دوم، این الگو در پیوند با مفهوم هژمونی آنتونیو گرامشی نشان می‌دهد که دانشگاه و خانواده در ایران معاصر، موقعیتی دوگانه و سرشار از تنش را تجربه می‌کنند؛ بدین معنا که این فضاها هم‌زمان که مجرای بازتولید هژمونی و کنترل فرهنگی هستند، به مثابه کانون‌های اصلی شکل‌گیری ضدهژمونی و مقاومت‌های خرد زیست‌جهانی عمل می‌کنند. در نهایت، ارزش‌افزوده نظری این مدل در فراروی از دوگانه کلاسیک «ساختار-عاملیت» نهفته است؛ یافته‌های تحقیق اثبات می‌کنند که برخلاف نظریه‌های ساختارگرایی تقلیل‌گرا که زنان را قربانیان منفعل ساختار می‌انگارند، یا نظریه‌های عاملیت‌محور محض که زمینه‌های نهادی را نادیده می‌گیرند، عاملیت زنان ایرانی عاملیتی زمینه‌مند، درون‌ساختاری و زاینده تضادها و تنگناهای زیست‌جهان دوپاره است.

هرچند این پژوهش پرتوی نو بر فرایندهای معنایی کنشگری زنان می‌افکند، اما همانند هر مطالعه کیفی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. از یک‌سو، اتخاذ رویکرد نظریه داده‌بنیاد و ماهیت اکتشافی تحقیق، امکان تعمیم آماری نتایج به کل جامعه زنان دانشجوی در سطح کشور را محدود می‌سازد و از سوی دیگر، تمرکز میدان پژوهش بر دانشجویان دو دانشگاه مستقر در پایتخت (دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)، بازنمایی کامل زیست‌جهان دانشجویان در مناطق حاشیه‌ای، دانشگاه‌های استانی و فرهنگ‌های بومی با ویژگی‌های متمایز طبقاتی را با تحدید مواجه می‌کند؛ علاوه بر این، اتکا به ابزار مصاحبه عمیق ممکن است تا حدی تحت تأثیر سوگیری مطلوبیت اجتماعی مشارکت‌کنندگان قرار گرفته باشد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از رویکردهای طولی، سرنوشت و تداوم این عاملیت مقاومتی را پس از ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار و سایر نهادهای اجتماعی مورد پیگیری قرار دهند و با انجام مطالعات تطبیقی میان مراکز دانشگاهی کلان‌شهرها و شهرستان‌ها، تنوع تجارب زیسته را تدقیق نمایند. همچنین در عرصه کاربست سیاستی، بازنگری در رویکردهای انضباطی آموزش عالی، به رسمیت شناختن دانشگاه به مثابه حوزه‌ای عمومی برای گفت‌وگوی بین‌نسلی، و تقویت ساختارهای نهادی مشارکت امن و برابر برای دانشجویان دختر، از الزامات بنیادین پاسخگویی به این مطالبات هویتی به شمار می‌رود.

منابع مورد استفاده

- ازکیا، احمد رش. (۱۳۹۹). *روشهای تحقیق کیفی: جلد سوم، از نظریه تا عمل*. تهران: انتشارات کیهان.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت. (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبانی، رویه‌ها و روش‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اینگلهارت، رونالد؛ کریستین ولز. (۱۳۹۳). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات نی.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم/اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- تورن، آلن. (۱۴۰۲). *برابری و تفاوت*. ترجمه سلمان صادقی زاده. تهران: انتشارات ثالث.

تنهایی، ذکر یا. (۱۳۷۷). مشارکت شهروندان در مدیریت شهری. تهران: انتشارات ققنوس.

تاج زاده، مصطفی. (۱۳۷۳-۱۳۷۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

حیاوی، فهد. (۱۳۹۰). ارتباط میان ذهنی در زیست جهان پدیدارشناسی هوسرل. پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱۹.

خاکسار، علی. (۱۳۸۰). مجموعه مقالات آموزشی کارگاه توسعه مشارکت زنان. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

راجی، محمد حسین. (۱۴۰۰). صعود چهل ساله. تهران: انتشارات معارف.

راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.

ریترز، جورج. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

رهبر، علی عباس. (۱۳۸۰). تاثیر عوامل ملی مذهبی در افزایش مشارکت سیاسی جوانان دانشجوی. تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایرة المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.

سفیری، خدیجه. (۱۳۸۸). روش تحقیق کیفی. تهران: انتشارات پیام پویا.

سیف زاده، حسین. (۱۳۶۹). نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: انتشارات سفیر.

طباطبایی، جواد. (۱۳۷۸). مفهوم سنت نگاه وارونه (گفتگو). نقد و نظر، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز.

عبدالرحمن عالم. (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: انتشارات نی.

عبداللهی، محمد؛ قادرزاده، امید. (۱۳۸۸). هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱۰.

عرب، آرمین. (۱۳۹۵). مروری بر زیست جهان در نزد یورگن هابرماس. کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و رفتاری، تهران.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات نی.

محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای توسعه مشارکت و توسعه ملی. نامه پژوهش، سال اول، شماره اول.

محمدپور، احمد. (۱۳۸۸). ارزیابی کیفیت در تحقیق کیفی: اصول و راهبردهای اعتباریابی و تعمیم‌پذیری. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۸.

محمدپور، مجید. (۱۳۷۵). فمینیسم از آغاز تا به امروز. مجله زن روز، شماره ۱۵۸۰.

مصفا، نسرين. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: وزارت امور خارجه.

میلبراث، لستر؛ گوئل لیل. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی. ترجمه سید رحیم ابوالحسنی. تهران: انتشارات میزان.

نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). پست مدرنیته و مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها. تهران: انتشارات نقش جهان.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علم.

Walzer, M. (2019). *Political action: A practical guide to movement politics*. New York Review of Books.

Milbrath, L. W. (1984). *Environmentalists: Vanguard for a new society*. State University of New York Press.

Momsen, J. (2019). *Gender and development*. Routledge. 3rd Edition